

بررسی مبانی انسان‌شناسی الگوی پایه پیشرفت

حقوق بشر اسلامی، فراتر از حقوق بشر اومانیستی



تحلیل محمدحسن صادق‌پور

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در حال حاضر فضای فکری و تبیینی کشور با آن مواجه است در بررسی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی در اقل ۱۴۴۴ پیش از هر چیز به مبانی و مفروضاتی برمی‌خوریم که این الگو بر اساس آنها تدوین شده است. از میان این مبانی تاکنون در یادداشت‌هایی

به مبانی خدانشناسی، مبانی جهان‌شناسی و برخی از بندهای مربوط به مبانی انسان‌شناسی پرداخته شد. در ادامه یکی دیگر از بندهای مرتبط با مبانی انسان‌شناسی در نگاه این‌الگو مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است که در واقع مرتبط با موضوع حقوق بشر و برخی از مصادیق آن در تفکر مبنایی شیعه و مورد تأکید این الگو است. توصیف حقوق انسانی در این بند از پیش‌نویس الگوی ابلاغی چنین آمده است:

– انسان دارای حقوقی از جمله حق حیات معقول، آگاهی، زیست‌معنوی و اخلاقی، دینداری، آزادی توأم با مسئولیت، تعیین سرنوشت و برخورداری از دادرسی عادلانه است.

■ **حقوق بشر در تفکر بشری**

نزدیک‌ترین مفهومی که از بند فوق در ادبیات متعارف فکری مستفاد می‌گردد، موضوع حقوق بشر و انسان‌هاست. این موضوع در اسلام قدمتی بسیار بیش از آنچه تحت عنوان «حقوق بشر» در غرب مطرح است، دارد. دین اسلام نه تنها با موضوعی به عنوان به رسمیت شمردن «حق» برای انسان‌ها مخالفتی ندارد بلکه جایگاهی که در نگرش اسلامی به انسان به عنوان خلیفه‌الله وجود دارد، به‌وی‌کرامتی ذاتی می‌بخشد و آن را نسبت به همه موجودات عالم تفضل می‌بخشد.از دیدگاه اسلام، انسان ذاتا دارای کرامت است؛ کرامتی که منسوب به خداوند است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛ انسان دارای روح الهی و مسجود ملائکه و خلیفه خدا در زمین است.

از همین رو نفس آدمی، نفسی است محترمه که حفظ حرمت آن بر همه واجب است. به عنوان مثال در خصوص تاریخ حیات «حقوق بشر» بی‌ظنیر آمده است که عظمت هر انسان را بیش از تمام نگرش‌های معاصر و پس از خود نمایانده است. در آیه شریفه ۵ سوره مائده «...مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِظَيْرِ نَفْسِ أَوْ فَتْنًا فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أُحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» حق حیات برای بشر آن قدر محترم است که تعرض و سلب آن با نابودی همه انسان‌ها برابر می‌کند.

با مطالعه تاریخ اسلام می‌توان در یافت قانونگذاری برای رعایت حقوق بشری یکی از دغدغه‌های دین و پیامبر اسلام(ص) بوده است. جالب است پیامبر اسلام حتی پیش از نزول وحی و در ایام جوانی در پیمانی به نام «حلف‌الفضول» با جمعی دیگر از جوانان مکه شرکت کرد که هدف از آن یاری مردم و حفظ حقوق قبایل مکی و زور و مسافران بود. پیامبر در خصوص این پیمان فرمود: «این پیمان چنان عقدی بود که اگر در دوره اسلام هم به شرکت در آن فراخوانده می‌شدم، می‌پذیرفتم.» ایشان پس از رسالت و هجرت به مدینه نیز اقدام به انعقاد پیمان‌نامه‌ای بر اساس اصول اسلامی نمودند- که بعدها به «دستور مدینه» مشهور شد- و در آن به حقوق مسلمانان و غیرمسلمانان ساکن مدینه (به ویژه یهودیان) اشاره شده بود.

■ **جایگاه «بربر ای انسان‌ها» در حقوق بشر**

یکی از پایه‌های حقوق بشر متعارف، اصل برابری حقوق انسان‌هاست. این موضوع از ابتدا مورد توجه فلاسفه و اندیشمندان قرار گرفته است. جالب است در این زمینه اقوال به جای مانده از فلاسفه مطرح یونان حکایت از عدم اعتقاد آنان به برابری انسان‌ها دارد. به عنوان مثال افلاطون، انسان‌ها را به دوگونه

«هلنی» و «بربر» تقسیم می‌کند که انسان بربر، انسان دون و انسان هلنی، بشر قابل احترام است و در جامعهٔ هلنی حکومت آرمانی خود، فقط میان طبقه حاکم، زن و مرد را برخوردار از حقوق برابر می‌داند. ارسطو نیز معتقد بود طبیعت، برخی افراد را ذاتا برده آفریده است.

فلاسفه مشهور به روایان در تمدن یونان، برای نخستین بار موضوع برابری همه انسان‌ها را اعلام کردند. البته به گواه مکتوبات تاریخی؛ منشورها و قوانینی در خصوص رعایت حقوق مردم در دوران حکومت برخی پادشاهان نگاشته شده است.

در ادیان الهی همچون یهود و مسیحیت نیز گرچه به لزوم رعایت حقوق همه انسان‌ها تصریح شده است اما دوگانه «مؤمن – کافر» در این ادیان برخی انسان‌ها را از منظر ثواب و عقاب الهی در مرتبه بالاتری نشان می‌دهد. البته در یهودیت تحریف شده نژاد یهودیان به یهودی‌زادگان به عنوان نژاد برتر و صاحب حقوقی بیش از همه مردم معرفی شده است و حتی متمسکین به سایر ادیان در قبال نژاد یهود به مثابه گوسفندان و احشام تصور می‌شدند.

ظهور اسلام همان‌گونه که بیان شد حقوق همه انسان‌ها را محترم شمرد و حتی برخلاف یهود برای کفار نیز از حیث انسانیت، قائل به حرمت شد و حکم به فسق مسلمانانی داد که به ارزش حیات کافران غیرحربی را به رسمیت نشناستند. همچنین اسلام برخلاف سنت‌های جاهلی حقوق زنان را نیز محترم شمرد و حقوقی از جمله مالکیت و ارث را برای آنان وضع نمود. همچنین احکام مترقی اسلام در به رسمیت شناختن حقوق بردگان و آزادسازی آنان دین اسلام را به یکی از محبوب‌ترین ادیان میان اقشار مختلف تبدیل کرد.



ظهور اسلام حقوق همه انسان‌ها را محترم شمرد و حتی برخلاف یهود برای کفار نیز از حیث انسانیت، قائل به حرمت شد و حکم به فسق مسلمانانی داد که به ارزش حیات کافران غیر حربی را به رسمیت نشناستند



اندیشه

پذیرش اصل حقوق بشری اما انتقادهایی به حقوق بشر متعارف دارد که مواردی از آن بررسی شد.

اما در پیش‌نویس الگوی پیشرفت اسلامی نیز با توجه به همین معایب، برخی اصول مهم‌تر و شایسته تأمل و تفسیر از جمله «حق حیات معقول»، «آگاهی»، «زیست‌معنوی و اخلاقی»، «دینداری»، «آزادی توأم با مسئولیت»، «تعیین سرنوشت» و «برخورداری از دادرسی عادلانه» مورد اشاره قرار گرفته است.

همان‌گونه که بررسی شد، در الگوی پایه پیشرفت اسلامی، ایرانی ضمن تصریح بر اصل موضوع حقوق بشر به عنوان یکی از موضوعات مطرح در حوزه انسان‌شناسی، مصادیقی از آن نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در ادامه به توضیح اجمالی این مفاهیم پرداخته شده است.

■ **حق حیات معقول**

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، «حق حیات معقول» در واقع تکمله‌ای به «حق حیات» است که اعلامیه حقوق بشر نیز به آن اشاره کرده است اما چنانچه اشاره شد، حق حیات برای نفوس محترمه و افرادی قابل رعایت است که خود متعرض به حیات دیگر انسان‌ها نباشند. این تعریف عبارت «حق حیات» را نیازمند یک اضافه می‌کند. عبارت «حیات معقول» در میان اندیشمندان، در ادبیات مرحوم علامه جعفری به کار رفته و ایشان کتابی نیز با همین عنوان تألیف نموده‌اند.

علامه جعفری حیات معقول را حیات آگاهانه‌ای می‌داند که در آن «هیروها و فعالیت‌های جبری و جبرنمای زندگی طبیعی را با برخورداری از رشد آزادی شکوفان در اختیار، در مسیر هدف‌های تکاملی نسبی تنظیم نموده، شخصیت انسانی را که تدریجا در این گذرگاه ساخته می‌شود، وارد هدف اعلای زندگی می‌کند.» ایشان به منظور تعریف حق حیات معقول کوشش نموده با تبیین ارتباطات چهار گانه «انسان با خود»، «انسان با خدا»، «انسان با هموعان» و «انسان با جهان هستی» بپردازد و در ادامه به سؤال‌های اساسی حیات بشری از جمله «من کیستم؟»، «به کجا آمده‌ام؟»، «برای چه آمده‌ام؟»، «با کیستم»، «چگونه آمده‌ام» و «به کجا خواهم رفت؟» در چارچوب حیات معقول پاسخ می‌دهند.

طبق این دیدگاه انسان زمانی که در راه پیمایش مسئله و متکین دوم در اعلامیه حقوق بشر آن است که این اعلامیه اساسا برخی حقوق مهم انسانی را نادیده انگاشته است یا کم‌اهمیت از کنار آن عبور کرده است.

به عنوان مثال برخی مواردی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مسکوت مانده است عبارتند از:
– حرمت دست زدن به امور یا وسایلی که باعث به فنا رفتن نوع بشری شود.
عدم تأکید بر چنین حقّی به سادگی به زور گویان اجازه بهره‌برداری و آزمایش انواع سلاح‌های کشتار جمعی را به همانف تعادل و توازن بین‌المللی می‌دهد.

– حق حفاظ و نجات افراد بی‌گناه و زنان و کودکان در هنگام جنگ و نزاع و مداوای زخمی‌ها و حفاظت و نگهداری از اسیران و حرمت متله کردن کشته‌ها که این موضوع در ماده ۱۳ اعلامیه حقوق بشر اسلامی آمده است و حال آن در اعلامیه جهانی محلی از اعراب ندارد، گرچه این موضوع بعدها در معاهدات ژنو مورد توجه قرار گرفت.

– حق مربوط به جنین؛ آنچه طبق نگاه اسلامی بدان معتقدیم آن استست که هر طفلی از زمان انعقاد نطفه و دمیده شدن روح، دارای حقوقی بر گردن والدین و جامعه است که متأسفانه بی‌توجهی به این حق در دنیای غرب منجر به سقط و کشتن تعداد زیادی از اطفال در رحم مادران می‌شود.

از دیگر مواردی که اعلامیه حقوق بشر به آن بی‌توجهی کرده می‌توان به ممنوعیت استعمارگری و حق مبارزه با آن یا حق مقابله با تجاوز به حیات انسان و نیز حق زندگی در محیط پاک و دور از مفاسدت اخلاقی و داشتن امنیت دینی علاوه بر امنیت‌های مربوط به جان و خانواده و ناموس و نیز اشاره به لزوم حفظ حرمت انسان حتی پس از حیات او و محترم شمردن جنازه او اشاره کرد.

مسئله دیگر در خصوص اعلامیه حقوق بشری آن است که گرچه در قالب الفاظ بندهای آن ریزبنده به نظر می‌رسد اما داستان آنجا آغاز می‌شود که تعارض میان حقوق پیش‌آید. زمانی که به عنوان مثال حفظ حق حیات فردی منجر به سلب حیات دیگری شود، اینجا اعلامیه مذکور چه راه‌حلی دارد؟

در کنار همه این موارد باید به نوع نگاه اسلام به برابری حقوق که در ابتدای یادداشت بیان شد نیز اشاره داشت. برابری حقوق اولیه انسان‌ها در اسلام گرچه امری مسلم است اما در عین حال برای برخی حقوق که متضمن پذیرش مسئولیت‌هایی نیز هست؛ هر انسانی را محق پذیرش آن نمی‌داند. همان‌گونه که عقل اجازه نمی‌دهد یک فرد بی‌سواد مدیریت یک دانشگاه را برعهده گیرد، در اسلام نیز به طور کلی پذیرش مسئولیت‌های کلان اجتماعی بدون در نظر گرفتن شرایطی از جمله اعتقاد و اهتمام به تفکر اسلامی برای زعامت‌بخشی یا عام امور مسلمین حق همه افراد – فارغ از دین و مذهب – شمرده نمی‌شود.

طبیعتاً در تکالیفی که به امور مسلمین و اشاره آن ارتباط دارد، اولیای الهی و پیروان آنها نسیبت به تصدی آن حق بیشتری دارند چرا که طبق دستور قرآن کافران حق تسلط بر مؤمنان ندارند «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً».

جمیع مباحث فوق‌نشان می‌دهد در اسلام با وجود مساعی عمومی را برای کسب اطلاعات از دولت

و ارکان دولتی دارنده اطلاعات، محدود کند. آزادی اطلاعات، مستلزم حق دستیابی عموم به اطلاعات تحت کنترل مقامات عمومی است و این حق نیز مدت مدیدی است که مورد شناسایی واقع شده، بلکه تحت عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر به موجب قوانین بین‌المللی و قوانین اساسی کشورها مورد حمایت قرار گرفته است.

■ **حق دینداری**

یکی از حق‌هایی که دارای جنبه‌های فردی و جمعی بوده و از حیث جمعی بودن به جامعه دینی تعلق می‌گیرد، حق دینداری است. لازمه تعلق این حق به جامعه دینی آن است که اختیار اعمال آن نیز متعلق به جامعه مزبور باشد. از آن جا که پذیرش یک امر، مقتضی پذیرش لوازم آن می‌باشد، قهراً لازمه اعمال حق دینداری اعمال لوازم و اقتضانات این حق خواهد بود که یکی از آنها اجرای همه دستورات، آموزه‌ها و احکام دینی است. اعمال حق دینداری در بعد سیاسی – اجتماعی و در نتیجه، تشکیل حکومت دینی توسط مردم دیندار، یکی دیگر از آثار اجرای این حق می‌باشد که به آن مردم‌سالاری دینی اطلاق می‌شود. بنابراین مردم‌سالاری دینی نتیجه اعمال حق دینداری توسط جامعه دینی است.

■ **آزادی همراه مسئولیت آگاهانه**

گرچه در بینش اسلامی آزادی به عنوان یکی از حقوق پذیرفته شده بشری به حساب می‌آید اما فرد و جامعه مقابل آزادی که به آنها اعطا شده مسئولیت نیز دارند و پذیرش آزادی بدون مسئولیت چنانچه در این نوع قرانت مدرن از آزادی مورد نظر است جایگاهی برای کمال و سعادت قائل نیست.

این مسئولیت و پاسخگویی بدون آگاهی پرورش نمی‌یابد و بیوند و بستگی دوسویه را پدید می‌آورد و به توانمندی جهت‌دهی نمی‌کند. از این روی مسئولیت آگاهانه پایه آزادی و دادوستد سازگاری و آرام است.

■ **حق تعیین سرنوشت**

از دیدگاه اسلام خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که خود مسیر صحیح زندگی و سرنوشت را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عقیدتی و... تعیین کند. چنانچه در قرآن آمده است: «ان الله لا یغیر ما یقوم حتی ینقضها ما بانفسهم» یعنی خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر



اینکه خودشان آن را تغییر دهند.

اصل حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت از اصول اساسی حقوق بین‌الملل نیز هست که بنا بر سازمان ملل متحد به عنوان مرجع تفسیر هنجارهای منشور، الزام آور است.

اصلی که در اعلامیه حقوق بشر بر این حق تصریح نموده، اظهار می‌دارد که در احترام به ملت‌های منشور، الزام آور است. اصل حقوق برابر و برابری منصفانه فرصت‌ها ملت‌ها حق دارند حاکمیت و وضعیت سیاسی بین‌المللی خود را بدون هرگونه اجبار یا مداخله خارجی برگزینند.

حق تعیین سرنوشت را می‌توان دارای دو بعد دانست؛ جنبه بیرونی یعنی، حق مردم در تعیین جایگاه و موقعیت بین‌المللی خود و بعد درونی، حق مردم در انتخابات سیستم حکومتی است. در حال حاضر گرچه اعلامیه حقوق بشر بر دموکراسی به عنوان شیوه الزامی برای تعیین حق سرنوشت تأکید کرده است (که چرایی همین الزام بر دموکراسی محل اشکال است) اما در خصوص لزوم حق تعیین سرنوشت حاکمیت مردم بر جهان سکوت کرده است. این پرسش مطرح می‌شود که اگر در همین اعلامیه قائل به برادری نوع بشر شدیم پس چرا حق انتخاب نهادهای حاکم بر مناسبات جهانی و بین‌المللی به صورت مستقیم به مردم نیاید اعطا گردد؟

■ **دادرسی عادلانه**

مبنای حقوق دادرسی‌هایی که در جامعه اسلامی صورت می‌گیرد عدالت اسلامی و اصول شریعت است که هدف آن تشخیص حق از باطل است.

برای رسیدن به این هدف رعایت جزء جزء فرایند دادرسی الزامی است. بر این اساس، برخی اصول در دادرسی‌ها تعیین شده است که رعایت آنها عدالت را تأمین می‌کند.

به منظور اعاده این حق از اصولی مانند اصل برائت، دادرسی توسط فرد بی‌طرف و علنی بودن دادرسی باید بهره گرفت که در واقع از جمله لوازم اجرای این بند الگوی پیشرفت است.